



آقای نایب قهرمان

وزیرنژاد در همان سال انتخابی تیم مشهد برای شرکت در مسابقات استانی، در وزن ۵۷ کیلوگرم شرکت می کند و نفر اول این وزن می شود: «به خاطر کسب مقام اولی ام جزو تیم منتخب مشهد شدم و در این دوره از مسابقات، کشتی های پذیرفته شده ای برگزار کردم و به فینال وزن ۵۷ کیلوی استان خراسان رسیدم. در فینال این مسابقات با کشتی گیر قوی و صاحب نام، جلال کافی، افتادم که در این سری از مسابقات، نایب قهرمان شدم.»

حریفان قدر

آقای کشتی گیر که در فنون «سر زیر بغل» و «درخت گن» صاحب نام بوده است، درباره حریفان قدرش در مبارزات گوناگون چنین می گوید: «با چندین کشتی گیر صاحب نام در سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ مسابقه داده ام؛ حریفان خراسانی مثل قدیر نخودچی، حسین عبدالحی، کریم زربنی، محمود قشنگ، تاج ریزی، حسن عابدیان و... حریفان کشوری سایر شهرها مثل رمضان خدر، غلامرضا عسکری، علیجانی، محسن فرح ووشی و محمد اسدی که همگی آن ها بیشترین اعضای تیم ملی ما را تشکیل می دادند و بعضی از آن ها، قهرمان آسیا و جهان شده اند.»

ایران ایران

خاطره آن برد شیرین در برابر حریف هم برایش خیلی لذت بخش است؛ چون یاد آوری آن، لبخند رضایتی بر گوشه لب هایش می نشاند: «پیش از انقلاب، ایران و به خصوص خراسان، مهد کشتی بود. کشورهایی مثل آمریکا برای اینکه از قهرمانان ما فنون و تجربه کسب کنند، داوطلبانه به ایران و مشهد می آمدند. در یکی از این سال های یک تیم کشتی از آمریکا به ایران و بعد هم به مشهد آمد. قرار بود دو مسابقه برگزار شود. من هم منتخب تیم کشتی مشهد در وزن ۵۷ کیلوگرم بودم. این مسابقات در سالن مهران مشهد برگزار شد و تماشاچی زیادی هم برای دیدن آن آمده بود. در هر دو مسابقه، حریف آمریکایی را شکست دادم. بلافاصله بعد مسابقه تماشاگران وارد گود سالن شدند و مرا روی دست هایشان بلند کردند و دور تشک گرداندند و شعار «ایران ایران» سر دادند. من از شادی تماشاچیان به وجد آمده بودم.»

او گریزی هم به خدمت سربازی می زند که حتی آنجا هم دست از کشتی برنداشته و یک مقام سوم کشوری را در کارنامه ورزشی اش ثبت و ضبط کرده است: «در خدمت سربازی هم عشق و علاقه ام به کشتی، کم رنگ نشد. در اهواز که خدمت می کردم، کشتی هم می گرفتم. توانستم بین پادگان های خوزستان، مقام اول وزن ۵۷ کیلو را به دست آورم و جزو تیم لشکر خوزستان برای مسابقات کل ارتش های کشور شوم و در مسابقات نهایی، روی سکوی سوم ارتش های کشور بایستم.»

وقتی بخت، یار نیست

مشکلات خانوادگی وقفه ای چندساله در ادامه مسیر این قهرمان می اندازد، اما درست در سال ۱۳۵۵ فرصتی دست می دهد تا این راه را بار دیگر دنبال کند، اما انگار بخت و اقبال با او یار نیست: «بعد مدتی دور بودن از ورزش، باید خودی نشان می دادم. برای مسابقات استانی وزن ۵۷ کیلوگرم، خودم را مهیا کردم و مطمئن بودم که به مرحله کشوری راه پیدا می کنم. در مرحله استانی حریفان قدری مثل جلال کافی از بجنورد، تاج ریزی از بیر جند و علی مسگری از شیروان بودند که همه آن ها را شکست دادم و بر سکوی اول استان خراسان ایستادم ولی متأسفانه در تمرینات فشرده مسابقات کشوری، دچار آسیب دیدگی جدی شدم و نتوانستم تیم خراسان را همراهی کنم و به اجبار برای همیشه با این ورزش خدا حافظی کردم.»

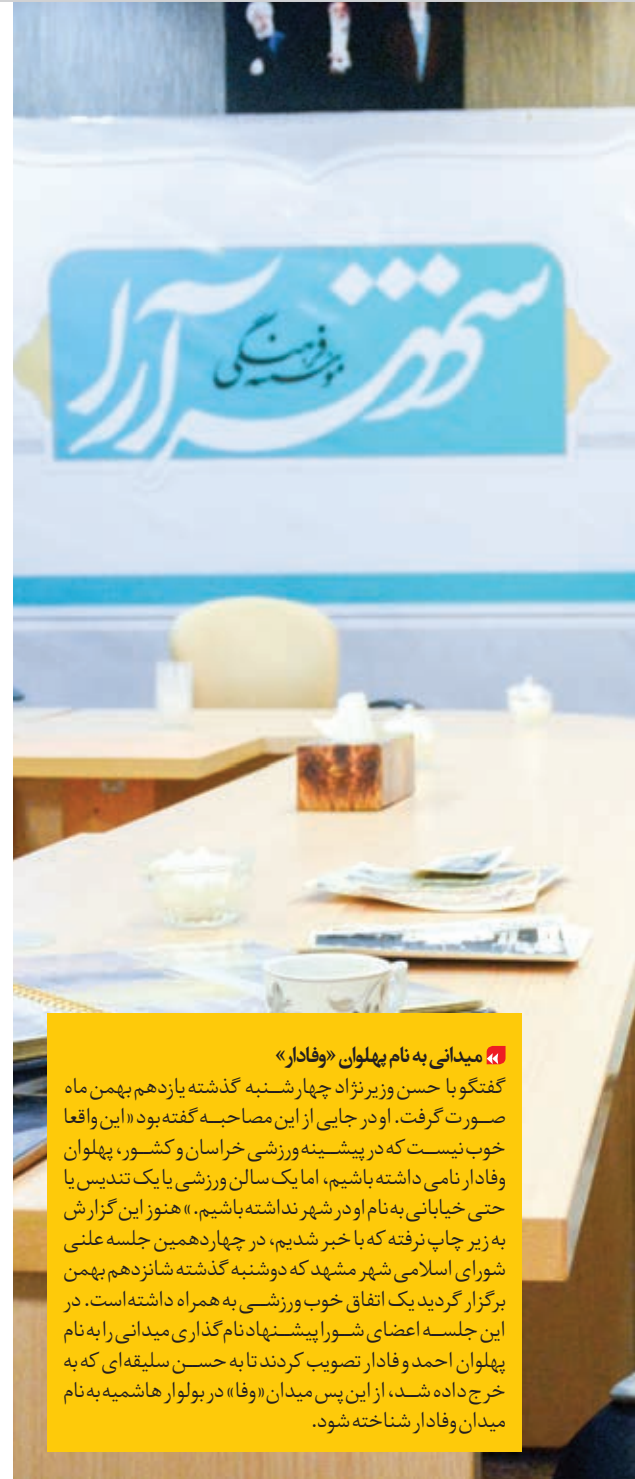
داور ممتاز ملی

اونمی توانسته است علایق و تجاربش را نادیده بگیرد و به همین علت راهی دیگر پیدا می کند: «نمی توانستم برای همیشه این ورزش را کنار بگذارم؛ یعنی دلم آرام و قرار نداشت. در کلاس داوری درجه ۲ کشتی زیر نظر رزقی، یکی از داوران ممتاز بین المللی، شرکت کردم و توانستم با موفقیت این دوره را به پایان برسانم و حکم داوری درجه ۳ کشور را دریافت کنم. گاه وبی گاه با لباس سفید داوری در مسابقات کشتی باشگاه و شهر و استان قضاوت می کردم و مدارج داوری را تا ممتاز ملی طی کردم و بعد از چند سالی از قضاوت به علت گرفتاری های روزمره و گذشت سن داوری، برای همیشه از جرگه داوران و قضاوت کنندگان بازنشسته شدم.»

کشتی گیر سوخته

حرف های دل همیشه می ماند برای آخر؛ حرف هایی که شاید به تعبیر پیش کسوت ورزشی محله ما، برای آن شنونده عمل کننده ای پیدا شود: «هیچ ادعایی ندارم و برای هیچ کاری چشم داشت مادی نداشته ام. اگر قهرمانی ای کسب کرده ام، برای وطنم، شهرم و دیارم بوده است اما دوست دارم به صراحت بگویم ما کشتی گیرهای سوخته ایم. سوخته از آن نظر که به جایگاه حقیقی خود نرسیدیم؛ یعنی شرایط این گونه رقم خورد. زمین خورده ایم و به جای اینکه دستمان را بگیرند، به راحتی از رویمان رد شده اند. مسئولان مختلف شهر حاضر نیستند نامه ما را بگیرند، چه برسد به ملاقات حضوری. واقعا جای تأسف دارد.»

او به نکته ظریف دیگری هم که برگرفته از همین بی اعتنائی هاست، اشاره می کند: «این را از سر دلسوزی می گویم؛ واقعا خوب نیست که در پیشینه ورزشی خراسان و کشور، پهلوان وفادار داشته باشیم و یک سالن ورزشی یا یک تندیس یا حتی خیابانی به نام او در شهر مشهد نداشته باشیم. زینده این شهر نیست که از محمد خادم در قالب یک کوچه و خیابان یاد نکنند. گرچه معتقدم این پهلوانان، کوچه و خیابان و ورزشگاه به نامشان باشد یا نباشد، زنده هستند و هرگز نمی میرند.»



میدانی به نام پهلوان «وفادار»

گفتگو با حسن وزیرنژاد چهارشنبه گذشته یازدهم بهمن ماه صورت گرفت. اودر جایی از این مصاحبه گفته بود «این واقعا خوب نیست که در پیشینه ورزشی خراسان و کشور، پهلوان وفادار نامی داشته باشیم، اما یک سالن ورزشی یا یک تندیس یا حتی خیابانی به نام او در شهر نداشته باشیم.» هنوز این گزارش به زیر چاپ نرفته که با خبر شدیم، در چهاردهمین جلسه علنی شورای اسلامی شهر مشهد که دوشنبه گذشته شانزدهم بهمن برگزار گردید یک اتفاق خوب ورزشی به همراه داشته است. در این جلسه اعضای شورا پیشنهاد نام گذاری میدانی را به نام پهلوان احمد وفادار تصویب کردند تا به حسن سلیقه ای که به خرج داده شد، از این پس میدان «وفا» در بولوار هاشمیه به نام میدان وفادار شناخته شود.

